

نسبت میان فارقلیط، روح القدس و ارواح القدس در سنت و عرفان اسلامی

جمشید سرمستانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۲۹

چکیده

یکی از اختلافات بارز میان اسلام و مسیحیت، مصداق فارقلیط مذکور در انجیل یوحنا است که مفسران مسیحی آن را «روح القدس» و مفسران مسلمان آن را «احمد» می‌دانند. تا کنون آثار فراوانی در این باره نوشته شده که به گونه‌ای سلبی قائل به تطابق فارقلیط تنها با یکی از این دو وجود مقدس بوده‌اند. هدف از این پژوهش توصیفی تحلیلی تبیین این حقیقت است که در سنت و عرفان اسلامی روح القدس جزو ارواح القدس، و با آن‌ها یکی است؛ از همین رو، روح القدس و احمد یک وجود واحد هستند. برای این منظور، در مرحله‌ی نخست با مقایسه‌ی ماهیت و کارکردهای روح القدس در سنت و عرفان مسیحی و اسلامی و تبیین اشتراکات فراوان آن‌ها، نشان داده شده است که روح القدس موجود در مسیحیت و اسلام یکی است؛ سپس با معرفی «ارواح القدس» شامل «حقیقت محمدی، خلق اول، روح القدس، نور و روح پیامبر اسلام، و مظاهر آن‌ها (یعنی پیامبران و ائمه علیهم السلام)»؛ نشان داده‌ایم که همه‌ی ارواح القدس در عین برخورداری از مراتب و تجلی‌های گوناگون، دارای ذات واحد هستند. بنابراین اگر فارقلیط را روح القدس بدانیم، او را احمد نیز دانسته‌ایم؛ و اگر فارقلیط را احمد بدانیم، او را روح القدس نیز دانسته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: فارقلیط، احمد، روح القدس، ارواح القدس، اولیای محمدیین، حقیقت محمدیه، خلق اول.

^۱ . عضو هیات علمی وابسته گروه ادیان و عرفان، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

ketab40@gmail.com

مقدمه

از آن جاکه اسلام در بستری یهودی-مسیحی به ظهور رسید، تبیین آن از کتاب مقدس و مفاهیم وابسته به آن همواره محل مناقشه بوده است. یکی از این مفاهیم که مباحث تاریخی و کلامی را میان مسیحیت و اسلام ایجاد نموده، نام فارقلیط یا پاراکلیت (Paraclete) است. مفسران مسیحی با دلایلی، مصداق فارقلیط را روح القدس، یعنی یکی از اجزاء تثلیث مقدس می دانند و مسلمانان نیز با اقامه دلایلی فارقلیط وعده داده شده در انجیل را احمد یعنی پیامبر اسلام (ص) می دانند. اما نگاه این مقاله به معنی و مصداق فارقلیط نگاه سلبی نیست؛ یعنی قرار نیست که معنی فارقلیط از روح القدس سلب، و به پیامبر اسلام (ص) داده شود. بلکه تنها در نظر است تا با شناساندن ماهیت «روح القدس» و «ارواح القدس» - که معنی آنها در بندهای زیر آمده - باب جدیدی را در شناخت فارقلیط بگشاییم.

منظور از «ارواح القدس» مظاهر و تجلی های متعدد «حقیقت محمدی» است، که شامل چند وجود مقدس است: (۱) خلق اول، که بر طبق احادیث نبوی شامل «عقل اول»، «قلم»، «نور محمد»، و «روح محمد» است؛ چنان که آمده است: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ؛ أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمُ؛ أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي؛ و «أَوَّلُ مَا خَلَقَ رُوحِي».

(۲) انبیا علیهم السلام که تجلی، صورت و مظاهر خلق اول یا عقل اول هستند..

(۳) «اولیای محمدیین» که در متون عرفانی شامل پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان است؛ و همه ی امامان تا حضرت مهدی علیهم السلام را نیز شامل می شود.

گفتنی است که نام «ارواح القدس» پیشینه ای در متون شناخته شده ی دینی و عرفانی ندارد و در این پژوهش براساس نیاز و برپایه ی منابع روایی وضع گردیده و نیازمند توضیحاتی است که در متن پژوهش ارائه خواهد شد.

ضرورت و اهمیت این پژوهش را می توان در «لزوم شناخت و درک درست تر و کامل تر از ماهیت روح القدس و ارواح القدس» جست وجو نمود؛ درک و شناختی که جزو ابعاد ناشناخته ی این دو نام و مفهوم بوده و تا کنون کم تر بدان پرداخته شده است. بر همین پایه، هدف از انجام این پژوهش، اثبات یکی بودن همه ی ارواح القدس است، که فارقلیط (یعنی روح القدس مسیحیان و احمد مسلمانان) جزئی از این مفهوم و حقیقت کلی است. دست یابی به این هدف از راه شناخت ابعاد وجودی ناشناخته ی روح القدس و ارواح القدس میسر می شود. هدف کاربردی پژوهش نیز دست یابی به درکی مشترک از مفهوم فارقلیط در میان علما و دانش پژوهان مسیحی و مسلمان است. روش انجام این پژوهش نیز روش توصیفی-تحلیلی است و داده های آن با استفاده از منابع کتابخانه ای و نرم افزاری گردآوری شده است.

از آن جا که آثار و مقالات فراوانی به معنی، کیستی و مصداق فارقلیط پرداخته‌اند، بر آن نیستیم تا در مورد این موضوع تکراری محتوایی تکراری ارائه کنیم؛ اما قصد داریم با پرداختن به ماهیت روح القدس و ارواح القدس از دیدگاه سنت^۲ و عرفان اسلامی، گزاره‌هایی بیان نشده درباره‌ی فارقلیط را بیان کنیم.

۱- واژه‌شناسی

در ترجمه‌های فارسی انجیل یوحنا، واژه‌ی فارقلیط به صورت‌های زیر برگردانده شده است: در باب ۱۴، بند ۱۶ به صورت «تسلی بخش»؛ در باب ۱۴، بند ۲۶ به صورت «روح القدس تسلی بخش»؛ در باب ۱۶، بند ۱۳ نیز مفهوم «روح حقیقت» یا «روح راستی» برای ترجمه‌ی فارقلیط به کار رفته است.

این واژه در ترجمه‌ی یونانی به پاراکلتوس (parakletos) و به معنای مدافع، وکیل، شفیع و میانجی است که در فرهنگ کلیسایی معنای اصطلاحی «تسلی دهنده» نیز دارد. (ن.ک: ابن قیم جوزیه، ۱۴۰۰ق، ص ۸۴) اما بسیاری از اندیشمندان مسلمان بر این باورند که: این لغت یونانی، در اصل پرکلیتوس (pereklitos) بوده است که چون معرب کردند فارقلیط شد. و پرکلیتوس کسی است که نام او بر سر زبان‌ها باشد و همه کس او را ستایش کنند. (برای نمونه ن.ک: حسن زاده‌ی آملی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۴۱۸) برخی نیز معنی «فرق کننده میان حق و باطل» را برای آن بر شمرده‌اند. (ن.ک: میدی، ۱۳۷۶، ص ۳۵۳)

این واژه در متون انگلیسی نیز به صورت «Paraclete» (پاراکلیت) نوشته می‌شود. «واژه‌ی پاراکلیت معانی دیگری مانند «یاور» و «مشاور» نیز دارد.» (ن.ک: اسپرول، بی‌تا: ۱۴۱) در متون اسلامی و عربی این واژه به صورت‌های «فارقلیط»، (مفتاح، ۱۴۲۵ق، ص ۳۰۰) «فارقلیطا»، (بانو امین، -، ج ۱۳، ص ۲۷۷) «بارقلیط»، (تهرانی، -، ج ۱۴، ص ۲۴۱) و «برقلیطس» (زرین کوب، -، ج ۲، ص ۸۴۳) ثبت شده است. از نظر دستور زبان فارسی، معانی واژه‌ی فارقلیط در زبان‌های گوناگون به عنوان یک اسم خاص (اسم متعلق به یک وجود یا شخص) به کار نرفته؛ بلکه معانی این واژه دارای نقش اسم عام یا صفت (صفت فاعلی) است و منابع مسیحی نیز بر این باورند که «تقریباً غیرممکن است که ترجمه‌ی خوبی از مفهوم فارقلیط ارائه شود، [و] هر یک از ترجمه‌های کلاسیک (یاری دهنده، تسلی بخش، حامی و ...) فقط یک جنبه از این مفهوم را نشان می‌دهند.» (Encyclopedia of Christian Theology, 2005: 728)

^۲ منظور از سنت اسلامی، قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام است.

۲- همبودی^۳ فارقلیط و روح القدس

در کتاب مقدس پاراکلیت یا فارقلیط به تسلی دهنده ترجمه شده و مصداق این تسلی دهنده نیز روح القدس بیان شده است: "لیکن تسلی دهنده یعنی روح القدس که پدر او را به اسم من می فرستد، همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد..." (یوحنا، باب ۱۴، بند ۲۶). این تلقی از آن پس، هم در تفاسیر متقدم کلیسایی و هم در سنت عرفانی مسیحی مورد تاکید قرار گرفته است. لذا یگانگی فارقلیط و روح القدس را باید به عنوان یک اصل در الاهیات مسیحی تلقی نمود.

پرسشی که اکنون باید به آن پاسخ دهیم این است که: آیا فارقلیط یا روح القدس مسیحیان با روح القدس مسلمانان یکی است؟ یکی از مؤثرترین راه‌ها برای رسیدن به پاسخ این پرسش، مقایسه‌ی ویژگی‌های روح القدس، شامل ماهیت (چیستی و کیستی) و کارکردهای او در دو دین است.

۲.۱- ماهیت مشترک روح القدس در سنت و عرفان مسیحی و اسلامی

نظر به این که «روح القدس» یک مفهوم مشترک در الاهیات مسیحی و اسلامی است، می‌توان اوصاف مشابه از ماهیت آن را در متون مقدس و معتبر ملاحظه نمود. مصادیق مشترک در این زمینه در پی آمده است:

(۱) فرشته‌ی خدا: در کتاب مقدس بارها از روح القدس به عنوان «فرشته‌ی خداوند» یاد شده است. (اعمال، باب ۱۲، بند ۳۰؛ باب ۱۰، بند ۳، ۵، ۱۹، ۲۰) این تلقی در آثار عرفانی نیز قابل مشاهده است. در منابع اسلامی نیز همین مفهوم درباره‌ی روح القدس صادق است. (برای نمونه ن.ک: ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۴۱؛ مولی صالح مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۲۹۶؛ شریف الرضی، ۱۳۷۹ ش، ج ۴، ص ۸۱۴)

(۲) جبرئیل: از برخی عبارات کتاب مقدس دانسته می‌شود که جبرئیل و روح القدس دو موجود جداگانه هستند. (ن.ک: دانیال، باب ۸، بندهای ۱۵ و ۱۶؛ لوقا، باب ۱، بندهای ۲۶ تا ۲۷ و ۳۴ تا ۳۵؛ متی، باب ۱، بندهای ۱۸ تا ۲۰) اما از عباراتی دیگر (دانیال، باب ۹، بند ۲۱ و ۲۲) می‌توان دانست که جبرئیل همان روح القدس است؛ زیرا کارکردهای مخصوص روح القدس مانند تعبیر خواب (دانیال، باب ۸، بند ۱۵ و ۱۶) و بخشیدن فطانت (دانیال، باب ۵، بند ۱۲) و بخشیدن فهم (اشعیا، باب ۱۱، بند ۲) در کل کتاب مقدس فقط برای روح القدس بیان شده است. در قرآن کریم (بقره، ۹۷؛ نحل، ۱۰۲) و اکثر احادیث (برای نمونه ن.ک: کلینی، ۱۳۶۹ ش، ج ۱، ص ۲۴۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹، ص ۲۲۱) نیز جبرئیل با روح القدس یکی است. هرچند برخی احادیث نیز قائل به جدائی این دو وجود هستند. (برای نمونه ن.ک: سید رضی، ۱۳۷۹ ش، ج ۴، ص ۸۱۴)

(۳) پاک و منزّه: در کتاب مقدس از روح القدس با نام روح قدوس خدا (افسیان، باب ۴، بند ۳۰) (سالونیکیان، باب ۴، بند ۸) یاد شده که بیانگر پاکی او است. در قرآن کریم (بقره، ۸۷ و ۲۵۳؛ مائده، ۱۱۰) پاک و قدوس

^۳ منظور از «هم‌بودی»، «با هم یکی بودن چند وجود یا شخص» است.

بودن او با استفاده از نام «روح القدس» بیان شده و متون عرفانی نیز آن را پاک و منزّه از نقایص دانسته اند. (برای نمونه ن. ک: ابن عربی، ۱۹۹۴م، ج ۱۲، ص ۲۸۲؛ ابن سبعین، رسائل، ۱۴۲۸ ق، ص ۳۹۶)

(۴) روح خداوند: در کتاب مقدس عباراتی مانند روح خدا (اول قرن‌تین، باب ۳، بند ۱۶)، روح یهوه (لوقا، باب ۴، بند ۱۸) و روح او (رومیان، باب ۸، بند ۱۴ و ۱۵) بیانگر این است که روح القدس روح خداوند است. در قرآن کریم نیز کلماتی مانند «روحی» (صاد، ۷۲ و حجر، ۲۹)، «روحه» (سجده، ۹) و «روحنا» (مریم، ۱۷) دال بر روح خدا بودن روح القدس است.

(۵) علت وجودی موجودات: در میان عارفان مسیحی، دیونیسوس روح القدس را علت وجودی همه‌ی موجودات می‌داند. (See Rorem, 1993: 131) در میان عارفان مسلمان نیز سیدحیدر آملی او را علت قوام وجود (سیدحیدر آملی، ۱۳۶۸، ص ۶۸۸)، و سبب قیام و بقای حیات (سیدحیدر آملی، ۱۳۶۸، ص ۶۸۸ و ۶۹۱)، و ابن سبعین سبب بقای وجود (ابن سبعین، رسائل، ۱۴۲۸ ق، ص ۳۹۶) دانسته است.

(۶) محسوس به حواس پنج‌گانه: در عرفان مسیحی روح القدس دیده، و صدایش شنیده می‌شود و قابل درک با حواس پنج‌گانه است. (See Symon, 1996: vol. 1, 123) در عرفانی اسلامی نیز او قابل تجلی و تمثیل به صورت‌های گوناگون است (ابن عربی، ۱۹۹۴م، ج ۱۲، ص ۲۸۲) دیده می‌شود و صدایش شنیده می‌شود. (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۰۰)

(۷) دارای حضور عالم‌گیر: باسیل، عارف مسیحی روح القدس را در همه جا حاضر می‌داند (See Fitzgerald, 2003: 8) و ابن سبعین، عارف مسلمان نیز او را وجه خدا می‌شناسد که در همه چیز حاضر است. (ن. ک: ابن سبعین، رسائل، ۱۴۲۸ ق، ص ۳۹۶)

(۸) مظهر قدرت خداوند: کتاب مقدس روح القدس را روح قوت خوانده است. (مزامیر، باب ۲۸، بند ۶ و دوم تیموتائوس، باب ۱، بند ۷) و قرآن کریم او را «شدید القوی» (نجم، ۵) ذومره (نجم، ۶) و ذو قوه (تکویر، ۲۰) نامیده است.

(۹) تابع اراده‌ی خداوند: روح القدس در طول و تابع اراده‌ی خداوند است، نه در عرض آن و تابع اراده‌ی خود. او برخلاف اراده و رضایت خداوند، حتی کارکردهای خود را نیز عملی نمی‌کند؛ چنان که کتاب مقدس می‌گوید: "او برای مقدسین برحسب اراده‌ی خدا شفاعت می‌کند." (رومیان، باب ۸، بند ۲۷) و قرآن کریم نیز در مورد او و همه‌ی فرشتگان می‌فرماید: "لا یشفعون الا لمن ارتضی" (انبیاء، ۲۸)

۲.۲- کارکردهای مشترک روح القدس در سنت و عرفان مسیحی و اسلامی

کارکردهای روح القدس شامل همه‌ی نقش‌ها و کارهایی می‌شود که روح القدس در زندگی مادی و معنوی انسان‌ها و عالم خلقت برعهده دارد. در متون مسیحی و اسلامی کارکردهای فراوانی برای روح القدس شمرده شده است؛ کارکردهایی که برای هیچ وجود دیگری بیان نشده و تنها متعلق به او است. البته در این زمینه نیز

شبهات‌ها و تفاوت‌هایی میان باورهای مسیحی و اسلامی وجود دارد؛ اما بنابر هدف مقاله، تنها کارکردهای مشابه و مشترک روح القدس مدنظر قرار می‌گیرد.

(۱) رساندن وحی: شواهد کتاب مقدس حاکی از آن است که روح القدس به افراد برگزیده (مانند شمعون) وحی می‌کرده است. (لوقا، باب ۲، بند ۲۶) در قرآن کریم نیز روح القدس قرآن را بر پیامبر نازل کرد. (نحل، ۱۰۲)

(۲) آفرینندگی و حیات بخشی: خلق قدرت‌های آسمانی (See Fitzgerald, 2003: 9) کامل کردن حیات (See Fitzgerald, 2003: 10) حیات بخشی (See Fitzgerald, 2003: 8) و دادن حیات مادی و معنوی (اول قرن‌تین، باب ۳، بند ۶) از کارکردهای روح القدس در مسیحیت هستند. در اسلام نیز خلق همه‌ی اصناف ارواح (از انسان‌ها تا حیوانات و گیاهان و جمادات) (ابن سبعین، رسائل، ۱۴۲۸ ق، ص ۳۹۶) صدور انوار همه‌ی ارواح (ابن عربی، ۱۹۹۴، ج ۲، ص ۴۸۹) و خلق افلاک (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۸۲) از کارکردهای او برشمرده شده است.

(۳) اعطای معجزات: پولس (در اول قرن‌تین، باب ۱۲، بند ۱۰) و لوقا (در اعمال، باب ۶، بند ۸) روح القدس را عطا کننده‌ی معجزات می‌دانند. قرآن کریم (آل عمران، ۴۹) و برخی عارفان مسلمان (روزبهان بقلی شیرازی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۶) نیز دادن توان معجزاتی چون خلق پرنده، بینا کردن نابینایان، زنده کردن مردگان به حضرت عیسی را پیامد تأیید به روح القدس دانسته‌اند. صدرالدین قونوی نیز او را سبب انجام معجزات و کارهای خارق العاده می‌شناسد. (صدرالدین قونوی، ۱۳۸۱، ص ۸۳)

(۴) طی الارض: کتاب مقدس از رخدادهایی می‌گوید که عیسی مسیح (متی، باب ۴، بند ۱) و یوحنا (یوحنا، باب ۴، بند ۲) در آن، توسط روح القدس از جایی به جایی برده شده‌اند. بنابر روایات اسلامی در تبوک نیز پیامبر به وسیله‌ی روح القدس به مدینه رفت و بازگشت. (ابن زیات، ۱۴۲۷ ق، ص ۵۶)

(۵) تولد عیسی: در کتاب مقدس (متی، باب ۱، بند ۱۸ و لوقا، باب ۱، بند ۳۵) و قرآن کریم (مریم، ۱۷ و تحریم، ۱۲) عامل تولد حضرت عیسی از حضرت مریم، روح القدس است.

(۶) نزول بر انبیا و اولیا: روح القدس به صورت کبوتر بر حضرت عیسی نازل شد. (متی، باب ۳، بند ۱۶ و مرقس، باب ۱، بند ۱۰) او نخستین بار در غار حرا بر پیامبر اسلام نازل شد. (ن.ک: علق، ۱ تا ۵) او بر روح امام زمان نیز نازل شده است. (بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۵، ص ۷۱۵ و فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۳۵۳)

(۷) تأیید و تقویت (پشتیبانی و کمک): روح القدس به ایمان‌داران مسیحی قوت می‌دهد (اعمال باب ۱، بند ۸ و میکاه، باب ۳، بند ۸) و پیامبران را تقویت می‌کند. (لوقا، باب ۱، بند ۸۰ و باب ۲، بند ۴۰) او حضرت عیسی و انبیا (بقره، ۸۷ و ۲۵۳) و پیامبر و اوصیا و مؤمنان را پشتیبانی، یاری و تقویت می‌کند. (مائده، ۱۱۰ و مجادله، ۲۲) روح القدس برخی شعرا مانند عبدالله بن رواحه و حسّان بن ثابت (ابن حیون، ۱۳۸۵ ق، ج ۲، ص ۳۲۳) و هشام (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۹) و گمیت (همان، ج ۱۵، ص ۴۹۴) را نیز کمک و تأیید کرد.

(۸) یاری رسانی در برابر دشمن: کمک به مؤمنان در جنگ‌ها از کارکردهای روح القدس است. (دوم پادشاهان، باب ۱۹، بند ۳۴ و ۳۵) او در جنگ‌ها از پیامبر اسلام محافظت می‌کرد (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۰، ص ۸۷) و به او و مؤمنان یاری می‌رساند؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۶، ص ۱۳۷) در جنگ خیبر نیز به علی علیه السلام کمک کرد (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۱، ص ۸۷) و در هنگام ظهور امام زمان نیز از ایشان حمایت خواهد کرد. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵۲، ص ۳۰۴)

(۹) هدایت کردن: روح القدس مؤمنان را به جمیع راستی‌ها (یوحنا، باب ۱۶، بند ۱۳) و به انجام اعمال نیک (See St. Thomas Aquinas, 1971: 101) هدایت می‌کند و از آن‌جا که واسطه‌ی نزول قرآن است، واسطه‌ی هدایت نیز است. (اسری، ۹) (نحل، ۱۰۲)

(۱۰) نشان دادن راه: او راه هیکل را به شمعون، (لوقا، باب ۲، بند ۲۷) و راه مکه را به ابراهیم و هاجر (الحامی، ۱۹۸۸م، ص ۷۴) نشان داد.

(۱۱) سکونت در قلب: روح خدا در ایمان‌داران مسیحی سکونت دارد (یوحنا، باب ۱۴، بند ۱۷) و آنان را از خود پر می‌کند. (لوقا، باب ۱، بند ۱۵ و لوقا، ۱:۶۷) او در انبیا و اوصیا (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۱۷۲) و در قلب رسولان و مؤمنان ساکن است. (صفار، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۴۶۳)

(۱۲) همراهی کردن: روح القدس با ایمان‌داران مسیحی همراه است. (یوحنا، باب ۱۴، بند ۱۶ و ۱۷) او همواره با پیامبران و ائمه (القمی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۲۷۹ و ابن بابویه، بی‌تا، ص ۱۲۲) بوده و با شاعران مدافع پیامبر و اهل بیت نیز همراهی می‌کرده است. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۱۰۲)

(۱۳) آموزش دادن: تعلیم ایمان‌داران مسیحی از جمله کارکردهای روح القدس است. (اول یوحنا، باب ۳، بند ۲۴) (یوحنا، باب ۱۴، بند ۲۶) تعلیم پیامبر اسلام (نجم، ۵) و همه‌ی پیامبران (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۳۸) تعلیم علوم به ائمه (البرسی، بی‌تا، ص ۱۱۱) برعهده‌ی او بوده است. آموزش قضاوت (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۹۸) تعلیم آداب و مناسک (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۱، ص ۳۶۳، ج ۴۳، ص ۱۸) آموزش خواندن (فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۱۹) تعلیم هجی کردن حروف (خزائلی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۱) آموزش صنعت کشتی سازی (هود، ۳۷) تعلیم زراعت و زره سازی و نحوه‌ی استفاده از آهن (خزائلی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۱) نیز همگی از کارهای روح القدس بوده است.

(۱۴) سخن گفتن: او با ایمان‌داران مسیحی (اعمال، باب ۱۰، بند ۱۹) با حضرت مریم (مریم، آیات ۱۹ تا ۲۲ و ۲۴ تا ۲۶) با حضرت زکریا (مریم، ۸ و ۹) و با ائمه (محمدتقی مجلسی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۳۸) سخن می‌گفته است.

(۱۵) القای سخن: روح خدا در هنگام لزوم بر زبان ایمان‌داران سخن می‌گذارد. (متی، باب ۱۰، بند ۱۹ و ۲۰ و مرقس، ۱۳:۱۱) او سخن را بر زبان جاری می‌کند. (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۸۶) دعبل خزاعی از کسانی بود که روح القدس شعر را بر زبانش جاری نمود. (ابن حیون، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۳۵۲)

(۱۶) پیام‌رسانی و ابلاغ دستور خداوند: روح‌القدس پیام‌رسان خداوند است. (لوقا باب ۱، بند ۱۹) قرآن کریم برای این کارکرد روح‌القدس از واژه‌ی رسول (طلاق، ۱۱) و برخی عارفان (ابن عربی، ۱۴۲۲ ق، ج ۲، ص ۳۵۱) استفاده کرده‌اند.

(۱۷) پاسخ به پرسش‌ها: شواهدی در کتاب اعمال رسولان حاکی از پاسخ دادن روح‌القدس به پرسش‌های رسولان است. (ن.ک: اعمال، باب ۴، بند ۷ و ۸) احادیثی نیز از پاسخ دادن او به پرسش‌های ائمه علیهم‌السلام حکایت دارد. (ن.ک: صفار، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۴۵۱)

(۱۸) پیش‌گویی کردن: درباره‌ی روح‌القدس آمده است که "... از امور آینده به شما خبر خواهد داد." (یوحنا، باب ۱۶، بند ۱۳) او از پیش اخباری درباره‌ی حضرت یحیی می‌دهد. (لوقا باب ۱، بند ۱۵ و ۳۱) او هم‌چنین اخباری از آینده به پیامبر اسلام (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵، ص ۲۰۰) و به پیامبران دیگر (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۲، ص ۲۶۰) داد.

(۱۹) الهام کردن: شاگردان پولس به الهام روح‌القدس، فرمان او را به پولس ابلاغ نمودند. (اعمال، باب ۲۱، بند ۴) در آموزه‌های اسلامی نیز الهام روح‌القدس به قلب، «نفث روح» نامیده شده است. (گروه نویسندگان، ۱۳۶۳، ص ۱۵۰ و غزالی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۰)

(۲۰) دستور دادن: بندهایی از کتاب مقدس حاکی از این است که روح‌القدس امر و نهی می‌کند. (اعمال، باب ۱۰، بند ۱۹ و ۲۰ و باب ۱۶، بند ۶) او به بزرگان و رسولان فرمان داده است. (اعمال، باب ۱۳، بند ۲ و باب ۸، بند ۲۹) در اسلام نیز شواهد فراوانی از دستور دادن و ابلاغ دستور خداوند از سوی او وجود دارد. (البیهقی، ۱۴۰۵ ق، ج ۴، ص ۱۳۴) (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳، ص ۹۴ و ج ۱۳، ص ۲۲۲ و ج ۲۱، ص ۲۷۵)

(۲۱) تأدیب و تربیت نمودن: تربیت حضرت عیسی به‌دست روح‌القدس بود. (متی، باب ۴، بند ۱ تا ۱۱) در متون اسلامی نیز، تربیت و تأدیب پیامبر (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۶۶۳) تربیت و تأدیب امام زمان (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ص ۱۴۷ تا ۱۵۴) تربیت حضرت مریم (آل مران، ۳۷) و تربیت و تأدیب همه‌ی انسان‌ها (ابن عربی، ۱۴۲۲ ق، ج ۲، ص ۳۹۲) توسط روح‌القدس، ثبت شده است.

(۲۲) تسلی و آرامش دادن: تسلی‌دهنده نامی از نام‌های روح‌القدس در کتاب مقدس است. (ن.ک: یوحنا، باب ۱۴، بند ۱۶) در قرآن کریم نیز او واسطه‌ی نزول سکینه و آرامش بر پیامبر و مؤمنان است. (توبه، ۲۴ و ۲۵ و ۳۹ و فتح ۲۶)

(۲۳) تمثیل یافتن و ملاقات با انسان‌ها: روح‌القدس به‌صورت کبوتر بر عیسی نازل شد؛ (یوحنا، باب ۱، بند ۳۲) او در قالب بشری و غیر بشری ظاهر و متمثل می‌شود. (عزیزالدین نسفی الف، ۱۳۸۶، ص ۲۷۸) (عبدالرزاق کاشانی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۰) بر حضرت مریم مانند یک انسان متمثل شد. (مریم، ۱۷) هم‌چنین در کنار اهل بیت در زیر کسا ظاهر شد. (ن.ک: شیخ عباس قمی: ۱۳۷۷، ص ۱۰۱۷) او با انسان‌های دیگری هم ملاقات داشته است. آنچه در

- کتاب مقدس و قرآن کریم در این باره آمده ملاقات فرشته یهوه (روح القدس) با زکریا (لوقا، باب ۱، بند ۱۲) و ملاقات جبرئیل (روح القدس) با ابراهیم و لوط (هود ۶۹ تا ۷۶ و ۷۷ تا ۸۱) است.
- (۲۴) احیای قلب: یکی از کارهای اساسی روح القدس دادن تولد دوباره به توبه کنندگان است. (اول یوحنا، باب ۳، بند ۹) او به وسیله ای اجابت دعوت خداوند قلب مؤمنان را زنده می کند. (انفال، ۲۴)
- (۲۵) شفاعت کردن: روح القدس برحسب اراده ی خدا برای مقدسین شفاعت می کند. (رومیان، باب ۸، بند ۲۶) در قیامت، او اولین شفاعت کننده برای مؤمنان است. (حاکم نیشابوری، -، ج ۴، ص ۴۹۶-۴۹۸)
- (۲۶) کشف اسرار: روح خدا واسطه ی دستیابی به اسرار عوالم (ن. ک: فانینگ، ۱۳۸۴: ۲۸۳) (See Marie, 1989: 111) و واسطه ی ظهور اسرار الاهی (ابن عربی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۱۳) است.
- (۲۷) محافظت در برابر وحوش: حضرت عیسی به پشتوانه ی روح القدس در بیابان با وحوش به سر برد. (مرقس، باب ۱، بند ۱۳) او از امام رضا نیز در برابر حیوانات درنده محافظت نمود. (ابن طاووس، ۱۳۷۹، ص ۳۹۶)
- (۲۸) ایجاد ایمان در قلب: اثرگذاری کامل ایمان در قلب به وسیله ی روح القدس ممکن می شود. (Pseudo-Macarius, 1992: 213) او عامل و وسیله ی ایمان به مسیح است. (See McKim, -: 292) و در قلب های پاک ایمان ایجاد می کند. (البونی، ۱۴۲۷ق، ص ۴۵۶)
- (۲۹) موجب و منشأ عشق: روح القدس، عامل و انگیزه ی عشق ورزیدن به همه چیز (See Underhill, 1911: 88) منشأ و آتش عشق (See Kempe, 1989: 131) موجب عشق به خدا (فانینگ، ۱۳۸۴: ۲۴۶) و مؤثر بر تمایل انسان ها به خداوند (See Luther, -: 89) است. او موجب و انگیزاننده ی انس و عشق به خداوند است. (الغزالی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۹)
- (۳۰) شهادت دادن: روح القدس برای تأیید ایمان داران به مسیح شهادت می دهد. (ن. ک: عبرانیان، باب ۱۰، بند ۱۵) او و ملائک دیگر به وحدانیت خداوند شهادت می دهند. (آل عمران، ۱۸)
- (۳۱) بازدارنده در برابر شیطان و گناه: هنگامی که روح القدس در جهان حضور دارد، شیطان بر جهان تسلط ندارد. (ن. ک: دوم تسالونیکیان، باب ۲، بند ۷ تا ۱۲) او عاملی برای بازداشتن از گناه است. (See St. Thomas Aquinas, 1971: 101) از انبیا در برابر مکر شیطان و وسوسه های او پاسبانی می کند. (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ص ۱۲۲) عامل عصمت انبیا (ن. ک: کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶۶۳) و روح عصمت در انبیا و ائمه (ابن بابویه، ۱۳۷۱، ص ۵۷) است.
- (۳۲) سبب گفتار، کردار و پندار نیک: مانوح از یهوه درخواست کرد که مرد خدا (روح القدس) چگونگی رفتار با مولود خدا را به او نشان دهد. (ن. ک: داوران، باب ۱۳، بند ۳ تا ۸) در تعالیم اسلامی نیز او رفتار و گفتار را راست و میانه می کند (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۸۵) پیغمبران و شاهدان و حجت های خداوند را راست و درست، و موفق به اندیشه های راست می کند. (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ص ۱۲۲)

(۳۳) دارنده و دهنده فیض: روح القدس منبع فیض و دهنده آن (See St. Thomas Aquinas, 1971:69) و گیرنده بلاواسطه فیض از حق است. (جامی، ۱۳۷۰، ص ۸۸) (عزیزالدین نسفی ب، ۱۳۸۶، ص ۱۲۷)

با توجه به اشتراک‌های فراوان در ماهیت و کارکردهای روح القدس در سنت و عرفان مسیحی و اسلامی، به یقین می‌توان گفت که روح القدس مسیحیت با روح القدس اسلام یکی است؛ جز آن که مسیحیان برای آن جایگاه خداوندی قائل شده‌اند، ولی مسلمانان آن را صادر شده (نه خلق شده) (سبزواری، ۱۳۸۶، ص ۱۲۲) و فقط وجهی از وجوه الاهی (ابن سبعین، ۱۴۲۸ ق، ص ۳۹۶) می‌دانند.

۳- همبودی روح القدس با ارواح القدس

از آن‌جا که روح القدس روح کلی حاکم بر «ارواح القدس» است، آشنایی با مفهوم «ارواح القدس» به درک بهتر مطالب این نوشته کمک خواهد کرد. برای آشنایی با مفهوم ارواح القدس نخست با مجموعه‌ای از نام‌ها و مفاهیم - که تشکیل دهنده این مفهوم هستند - آشنا می‌شویم. این مجموعه در «پیشینه و ترتیب آفرینش جهان» قابل شناسایی است. چکیده آن‌چه پژوهشگر از مجموع احادیث و نظرات عارفان و حکیمان درباره‌ی این پیشینه و ترتیب دریافته، این است که:

خداوند اراده کرد که نسخه‌ای از خود بیافریند که آینده‌ی تمام نمایی از خود و اسماء و صفاتش باشد؛ پس «حقیقت محمدی» را در مرتبه‌ی علم خود ایجاد کرد که وجود آن خارج از علم خداوند نبود و عینیت خارجی نداشت. این حقیقت در متون عرفانی «صادر اول» محسوب می‌شود و با نام‌های «حقیقت محمدی یا محمدیه و حقیقت الحقایق» ثبت شده است. سپس برای عینیت بخشیدن به این حقیقت و دادن وجود خارجی به آن، نسخه‌ای عینی از آن را ایجاد نمود که آینده‌ی تمام‌نمای آن حقیقت در مرتبه‌ی عینی (تعیین) باشد. این نسخه که در متون عرفانی «خلق اول» محسوب می‌شود، در احادیث با نام‌های نوری (نور محمدی)، روحی (روح محمدی)، عقل، لوح و قلم ثبت شده است. (ن.ک: سیدعلی همدانی، -، ص ۵۱۸) "لذا عقل اول از تجلیات حقیقت محمدیه است." (آشتیانی، ۱۳۷۰، ص ۲۲۰)

عزیزالدین نسفی ترتیب خلق خلایق عالم را پس از صدور عقل اول چنین وصف کرده است: "از باری تعالی که احد حقیقی است احد حقیقی صادر شد، و آن عقل اوّل است. باقی آبا و امّهات از عقل اوّل صادر شدند،...[از عقل اول،] عقلی و نفسی و فلکی [صادر شد]. همچنین از هر عقلی، عقلی و نفسی و فلکی صادر می‌شد، تا بعد از عقل اوّل نه عقل و نه نفس و نه فلک پیدا آمدند. آن‌گاه در زیر فلک قمر عنصر آتش، و طبیعت آتشی پیدا آمدند. باز عنصر هوا و طبیعت هوا پیدا آمدند، باز عنصر آب و طبیعت آب پیدا آمدند، باز عنصر خاک و طبیعت خاک پیدا آمدند، آبا و امّهات تمام شدند... آن‌گاه موالید سه‌گانه ازین آبا و امّهات پیدا آمدند و می‌آیند

و موالید سه گانه معدن و نبات و حیوان اند. و انسان یک نوع است از انواع حیوان. چون در آخر همه انسان پیدا آمد، معلوم شد که انسان میوه درخت موجودات است. (عزیزالدین نسفی ب، ۱۳۸۶، ص ۱۲۶)

بنابراین، عقل اول (روح القدس)، واسطه‌ی فیض و واسطه و منشأ خلق همه‌ی خلایق شد. از او نه عقل و نه نفس و نه فلک ایجاد شد؛ و از عقل دهم که آن نیز روح القدس یا عقل فعال نامیده شده، نخست روح انسان‌ها و جمادات و نباتات و حیوانات - که روح الاکوان نام دارد - و سپس اجسام آن‌ها خلق شد. (ن.ک: ابن سبعین، رسائل، ۱۴۲۸ ق، ص ۳۹۶)

اکنون بنا داریم نشان بدهیم که نام‌هایی که در پیشینه و ترتیب آفرینش جهان از آن‌ها یاد شد (یعنی حقیقت محمدی، و عقل اول تا عقل عاشر)، همگی نام‌های مختلف یک وجود، یعنی «روح القدس» هستند. سپس بیان خواهد شد که همه‌ی مظاهر و تجلی‌های این نام‌ها نیز - که عبارتند از ارواح القدس - در عین تعدد و گوناگونی، با این نام‌ها یکی هستند.

۳.۱- همبودی حقیقت محمدی و روح القدس

نبی اکرم (ص) خودش و علی علیه السلام را از روح واحد و نور واحد می‌داند. (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۳۲۶) این روح و نور بر طبق احادیث نبوی «اول ما خلق .. نوری» و «اول ما خلق الله روحی» و «اول ما خلق الله العقل»، همان عقل اول است. و "از نظر عرفانی این روح واحد همان روح اعظم یا روح القدس اعلی است که مختص نبی اکرم (ص) و حضرت علی (ع) است و آن حقیقت محمدیه است." (آشتیانی، ۱۳۷۰، ص ۸۰۳)

ابن ترکه، در تبیین احادیث نبوی خلق اول، حقیقت محمدی را عقل اول می‌داند، و عقل اول را نیز روح اعظم یا همان روح القدس معرفی می‌کند. (ن.ک: ابن ترکه، شرح گلشن، ۱۳۷۵، ص ۴۰) صدرالمألهین نیز روح القدس اعلی را همان حقیقت محمدیه می‌داند. (ن.ک: صدرالمألهین، ۱۳۶۳، ص ۶۶) ابن عربی عقل اول (روح القدس) را ظهوری از ظهورات حقیقت محمدی [و یکسان با آن] می‌داند. (آشتیانی، ۱۳۷۰، ص ۶۵۱) و خوارزمی مظهر اول حقیقت محمدی در عالم جبروت را روحی مسمی به عقل اول (یا روح القدس) ذکر کرده است. (خوارزمی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۶)

۳.۲- همبودی عقل اول و روح القدس

عرفا عقل اول را روح القدس نامیده‌اند. (ن.ک: آشتیانی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۱) ابن ترکه خلق اول (عقل اول) را در لسان شرع، روح القدس، (ابن ترکه، ب، ۱۳۷۵، ص ۱۱۱) می‌شمارد و خوارزمی «عقل اول» را در نزد اهل الله «روح القدس» می‌خواند. (خوارزمی، ۱۳۷۹، ص ۲۴) قیصری نیز برای عقل اول نام‌های روح القدس و جبرئیل را ذکر کرده است. (آشتیانی، ۱۳۷۰، ص ۲۱۵) صدرالمألهین «قلم اعلی» را همان روح القدس اعلی می‌شناسد. (ن.ک: صدرالمألهین، ۱۳۶۳، ص ۷۴۶) و از آن‌جا که در حدیث نبوی، خلق اول با نام‌های «قلم، عقل و...» ذکر

شده است، (ن.ک: فیض کاشانی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۵۴ و مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۱، ص ۹۷) و «قلم» در نزد عارفان «عقل اول» است (شهیدی، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۲۹۱) می توان دریافت که عقل اول، همان روح القدس است.

۳.۳- همبودی عقل عاشر و روح القدس

عرفا عقل عاشر را نیز روح القدس نامیده اند. (ن.ک: آشتیانی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۱) میبدی عقل عاشر را به لسان شرع «جبرئیل» می داند (حسین میبدی، ۱۳۷۶، ص ۹۲) و شیخ اشراق عقل عاشر یا عقل فعال را روح القدس یا جبرئیل می شناسد. (ن.ک: سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۶۴) ابن عربی نیز عقل فعال (عقل دهم) را روح القدس نامیده است. (ابن عربی، ۱۴۲۲ ق، ۴۱) و همایی گوید: "از این وجود با نام های «عقل عاشر» و «عقل فعال» و «جبرئیل امین» و «روح القدس» و ... یاد شده است. (همایی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۱۳) شاید نامیدن «عقل عاشر» به «روح القدس» از این رو باشد که عقل دهم در ذات با عقل اول یکی است.

۳.۴- همبودی روح القدس با انبیا و معصومان (ع)

ابن عربی همه ی انبیا را مظاهر این حقیقت (حقیقت محمدیه یا روح القدس) می داند؛ ولی معتقد است که این حقیقت به طور کامل در صورت محمدیه (در پیامبر اسلام) ظاهر شد. (ن.ک: ابن عربی، ۱۹۹۴م، ج ۱، ص ۱۴۳-۱۴۴) ملا علی نوری روح القدس را به روح القدس اعلا و روح القدس ادنی تقسیم می کند و معتقد است که روح القدس ادنی روحی است که به عنوان روح پنجم در روایات از او یاد شده و همه ی انبیا از آن بهره مند می گردند. ایشان روح القدس اعلا را روح ششم می نامند؛ (ن.ک: صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، ص ۶۶) همان که در احادیث آمده است که روح ویژه ی پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) است. (ن.ک: حلی، ۱۴۲۱ ق، ص ۴۸) و روح القدس اعلا مرتبه ی اعلا ی روح القدس است و صورت محمدیه (حضرت محمد) نیز مظهر مرتبه ی اعلا ی روح القدس است نه مرتبه ی ادنی. (ن.ک: ابن عربی، الفتوحات، ج ۱، ص ۱۴۳-۱۴۴) قیصری نیز بر این باور است که این حقیقت در همه ی انبیا و اولیا تجلی می یابد و بعد از غروب شمس نبوت، در اولیای محمدین ظهور می نماید، و مقام ولایت او به ظهور مهدی، به حد اعلا ی کمال می رسد. (ن.ک: قیصری، ۱۳۸۱، ص ۱۳۷)

۳.۵- همبودی روح القدس با پیامبر و علی علیهم السلام

پیامبر اسلام نحوه ی برخورداری خود و علی علیه السلام از این روح را این گونه شرح می دهد: "خداوند تعالی روح من و روح علی را پیش از آفریدن خلایق آفرید. پس هنگامی که آدم را آفرید، ارواح ما را در صلب او به امانت گذاشت. سپس این روح به طور پیوسته از یک صلب پاک به یک رحم پاک منتقل می شد به گونه ای که با ناپاکی های شرک و جاهلیت آلوده نشد. تا اینکه خداوند آن را در صلب عبدالمطلب قرار داد و پس از آنکه آن را از صلب او خارج کرد، آن را دو قسمت (دو روح) کرد، روح من را در صلب عبدالله و روح علی را در صلب ابوطالب نهاد. پس علی از من است و من از علی هستم و جان او مانند جان من است." (سیدحیدر آملی، ۱۳۶۸، ص ۴۰۸) ایشان درباره ی وجود این روح در خود و حضرت علی می فرماید: "انا و علی من شجره واحده

و سائر الناس من شجر شتى" (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۷۱۸) و "خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلَيَّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ". (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۳۲۶)

از نظر عرفانی این روح واحد همان روح اعظم یا روح القدس اعلی است که مختص نبی اکرم (ص) و حضرت علی (ع) است و آن حقیقت محمدیه است که فرمود: «اول ما خلق الله روحی»، «اول ما خلق الله نوری»، «اول ما خلق الله العقل» (ن.ک: آشتیانی، ۱۳۷۰، ص ۸۰۳)

علامه مجلسی نام‌های فراوانی برای پیامبر (ص) برشمرده که یکی از آن‌ها «روح القدس» است: "وَمِنْ أَسْمَائِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي الْكِتَابِ الْمَتَوَكَّلُ وَ الْمُخْتَارُ وَ مُقِيمُ السُّنَّةِ وَ الْمُقَدَّسُ وَ رُوحُ الْقُدُسِ وَ هُوَ مَعْنَى الْبَارَقْلَيْطِ فِي الْأَنْجِيلِ" (ن.ک مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۱۲۹) این تسمیه نه از روی اکرام و اعظام است و نه از روی تشبیه پیامبر به روح القدس؛ بلکه نشان دهنده‌ی این حقیقت است که پیامبر، تجلی، ظهور و خود روح القدس است.

آن‌چه در بند پیش آمد، برای علی علیه السلام نیز صادق است؛ زیرا براساس گفته‌ی پیامبر (ص) ایشان و علی علیه السلام یکی هستند. پیامبر در احادیثی تصریح نموده که اولین چیزی که خداوند آفرید «لوح» (فیض کاشانی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۵۴) و «قلم» (فیض کاشانی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۵۴) بود. لوح و قلم همان «عقل اول» (یعنی روح القدس)، و همان نور و روح پیامبر است؛ زیرا ایشان در احادیث دیگری خلق اول را «عقل» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۹۷)، «نور خودش» (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۹۹)، و «روح خودش» (البرسی، بی‌تا، ص ۲۴) نامیده است. پس اینها همگی نام‌های یک وجود یعنی روح القدس هستند.

علی علیه السلام نیز خود را «لوح و قلم» می‌نامد (ن.ک: آشتیانی، ۱۳۷۰، ص ۲۱۵) و می‌فرماید: "أنا اللوح المحفوظ" (البرسی، بی‌تا، ص ۱۵۹) ایشان هم‌چنین در خطبه‌ی بیان می‌فرماید: "أنا أمر الله و الروح كما قال الله تعالى: وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي..." (همان) و این درحالی است که «امرالله و الروح» نیز روح القدس هستند. (ن.ک: سرمستانی، ۱۳۹۹، ماهیت روح القدس...) این بیانات امام علیه السلام نشان دهنده‌ی آن است که ایشان همان روح القدس است و در ذات با او یکی است.

ایشان در همان خطبه فرموده است: "أنا آدم الأول، أنا نوح الأول، أنا إبراهيم الخليل حين ألقى في النار، أنا موسى مؤنس المؤمنين... أنا الذي أبرئ الأكمه و الأبرص و أعلم ما في الضمائر، أنا أنبئكم بما تأكلون و ما تدّخرون في بيوتكم^۴... أنا يوسف الصديق... أنا محمد المصطفى (ص): على مني و أنا منه... أنا الذي أملاها عدلا كما ملئت ظلما و جورا بسيفي هذا^۵" (البرسی، بی‌تا، ص ۱۵۹ إلى ص ۱۷۲) این بیانات امام نشانگر آن است که

^۴ این عبارات برگرفته از قرآن کریم (آل عمران، ۹) و متعلق به حضرت عیسی است.

^۵ این عبارات درباره‌ی حضرت مهدی است.

از دیدگاه برخی عارفان ایشان نه تنها با پیامبر (ص) یکی است، که با آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، یوسف، و همه‌ی پیامبران الهی و حتی با حضرت مهدی یکی است.

۳.۶- همبودی روح القدس با حضرت فاطمه (س)

امام صادق (ع) ذیل آیه‌ی «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ»، می‌فرماید: «منظور از «الروح» و «روح القدس» حضرت فاطمه زهراء (س) است.» (ن.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵، ص ۹۷).

در حدیث دیگر آمده است که منظور از «لیلة»، فاطمه (س) و منظور از «القدر»، خداوند است، (تفسیر فرات کوفی ص ۵۸۱). و نیز آمده است که «إِنَّ فَاطِمَةَ (س) هِيَ لَيْلَةُ الْمَبَارَكَةِ فِي الْقُرْآنِ»، به درستی که فاطمه (س) همان «لیلة مبارکه» است که در قرآن آمده (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۸۸). این درحالی است که محمدعلی شاه‌آبادی، می‌گوید تفسیر صفت «مبارک» و «قَدَر» در تعبیر قرآنی «لیلة مبارکه» و «لیلة القدر»، سبب شده است تا حقیقت محمدیه را لیلة القدر نیز بدانند. (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۲) یعنی که لیلة القدر - که از نام‌های حضرت فاطمه (س) است - نامی از نام‌های حقیقت محمدیه و روح القدس است.

۳.۷- همبودی روح القدس با اهل بیت (ع)

پیام اصلی حدیث شریف کسا (ن.ک: شیخ عباس قمی: ۱۳۷۷، ص ۱۰۱۷) نیز همبودی همه‌ی کسانی است که در زیر آن کسا گرد هم آمدند؛ زیرا تنها برای اعلان و تعیین اهل بیت علیهم السلام، نیازی به حضور روح القدس در میان آنان نبود و این امر بدون حضور روح القدس نیز انجام شدنی بود. ولی این حضور، پیامی اصلی‌تر را به تاریخ رساند و آن این بود که امروز همه‌ی ارواح القدس هم‌عصر که در صورت‌های گوناگون متجلی شده و تعین یافته‌اند، در یک جا جمع شده‌اند تا یکی بودن خود را نشان دهند.

۴- همبودی فارقلیط با ارواح القدس

تا این‌جا روشن شد که دیدگاه عارفان مسلمان تعلق روح القدس به اجسام همه‌ی پیامبران و چهارده معصوم علیهم السلام است؛ بدین معنی که روح القدس، روح همه‌ی پیامبران و ائمه است و با آن‌ها یکی است و فرقی میان روح القدس و ارواح القدس نیست؛ زیرا همه‌ی آنان ظرف وجودی روح القدس هستند "این روح و نور در انبیاء از آدم (ص) تا خاتم ساری گردیده است و این نور حقیقت محمدیه همان نور ولایت است." (سیدحیدر آملی ۱۳۶۸، ص ۳۸۳) و این حقیقت به حسب باطن وجود، با اولیای محمدیین یکی و متحد است. (ن.ک: آشتیانی، ۱۳۷۰، ص ۸۰۳)

بنابراین، اگر فارقلیط را براساس سنت مسیحی روح القدس بدانیم، فارقلیط با ارواح القدس یکی و یک وجود است.

۵- چه گونگی همبودی وجودهای مجزا

مظاهر حقیقت محمدی، به حسب باطن و ذات یکی و متحدند و به حسب ظهور و تجلی آن ذات متکثرند. (ن.ک: قیصری، ۱۳۸۱، ص ۵۴) در پذیرش چنین دیدگاهی این پرسش مطرح است که چه گونه می توان دو یا چند وجود به ظاهر جدا را که هم عصر یا متعلق به زمان های گوناگون هستند، یکی دانست؟

تصور انسان ها از هم بودی و یکی بودن، تصویری جسمانی و متناسب با عالم ماده است و تصور و درک غیر از آن ناممکن یا دشوار است. درک انسانی از یکی بودن، مبتنی بر عدد یک است و آنچه را که با این عدد هم خوانی نداشته باشد، یکی نمی دانند. این درک که متناسب با عالم ماده است، وابسته به تفاوت ها و تکرهای ظاهری است. اما باید دانست که دیدگاه های عرفانی ملزم به چنین درک و تعریفی از یکی بودن نیستند. دو نمونه ی زیر در مسیحیت و اسلام، این حقیقت را روشن می کنند:

روح القدس در زمان حضور حضرت عیسی در میان بنی اسرائیل، هم زمان با آن حضرت وجود داشت؛ مکمل وجود و شخصیت او بود، از او پشتیبانی می کرد، به او معجزاتی می داد، با او سخن می گفت، و پیام و سخن خدا را به او می رساند؛ ولی در مسیحیت روح القدس و عیسی در عین حالی که دو شخصیت و دو وجودند، در ذات یکی هستند و جدایی میان آنها نیست؛ زیرا روح القدس روح عیسی است. (ن.ک: اعمال، باب ۱۶، بند ۷)

پیامبر (ص) و حضرت علی علیه السلام به ظاهر دو شخص هم عصر بودند که در میان مردم زندگی می کردند و از نظر مردم زمان خود، پسر عموی یکدیگر و دو تن محسوب می شدند. اما همان گونه که گذشت، پیامبر روح خود و علی علیهم السلام را یکی می داند و بر همین اساس، نه تنها روح، بلکه حتی جسم و گوشت و خون خود را با جسم و گوشت و خون علی علیه السلام یکی می داند "لَحْمُكَ لَحْمِي وَ دَمُكَ دَمِي" (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۸، ص ۲۴۸) ایشان خود و علی علیهم السلام را از یک منشأ، و مردم دیگر را از منشأ های گوناگون می داند (ن.ک: کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۷۱۸) و نور و روح خود و علی را یک نور و روح می شمارد. (ن.ک: ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۳۲۶) این درحالی است که پیامبر و علی علیهم السلام به طور هم زمان در میان مردم زندگی می کردند، با هم سخن می گفتند، یکدیگر را یاری می کردند و...

این دو الگو و نمونه از هم بودی را می توان برای هم بودی روح القدس با هر یک از ارواح القدس، یعنی «هم بودی پیامبران و روح القدس» و «هم بودی اولیای محمدیین و روح القدس» قائل بود. یعنی مثلاً همان گونه که مسیحیان معتقدند روح القدس و عیسی، در ذات یکی هستند، و پیامبر اسلام روح و جسم خود را با علی علیه السلام یکی می داند؛ می توان این گونه درک نمود که روح القدس در عین حالی که مکمل وجود و شخصیت ارواح القدس (شامل پیامبران الهی، پیامبر اسلام و سیزده معصوم علیهم السلام) است؛ با آنان سخن می گوید و در انجام مأموریت آنان، به آنان یاری می رساند؛ با آنها یکی است.

۶- نتیجه

براین اساس، از آن جا که روح القدس، همه ی پیامبران، و پیامبر اسلام علیهم السلام یک روح هستند، و اصالت با روح است نه جسم؛ تفاوتی میان فارقلیط مذکور در انجیل (یا همان روح القدس مسیحیان) و پیامبر اسلام نیست. بنابراین، فارقلیط مذکور در انجیل هم منطبق بر روح القدس است و هم منطبق بر پیامبر اسلام. یعنی در دوره ی فترت و تا زمانی که نور و روح محمدی (که همان عقل اول و روح القدس است) در صورت محمدی (که پیامبر اسلام است) تجلی نکرده است، انطباق فارقلیط بر روح القدس درست است، زیرا فارقلیط یا روح القدس نیز خود، تجلی حقیقت محمدی است؛ و هنگامی که این روح در پیامبر اسلام ظهور و تجلی می یابد، پیامبر اسلام در کنار فارقلیط یا روح القدس مظهر و تجلی حقیقت محمدی می شود. پس مصداق وعده ی حضرت عیسی به فارقلیط، هم روح القدس و هم حضرت محمد است و تفرق و جدایی میان این دو نیست؛ زیرا که این دو وجود، براساس اصل اصالت روح در برابر نفی اصالت جسم، هر دو یکی و یک روح هستند؛ همان گونه که «حضرت عیسی و روح القدس» و «پیامبر و علی» علیهم السلام یک روح (روح القدس) و تجلی حقیقت محمدی هستند؛ و هر یک از این دو (وجود پیامبر و روح القدس)، نه تنها متعلق به امت مسیح و امت اسلام، بلکه به همه ی انسان ها هستند.

منابع

قرآن کریم، بدون ترجمه.

کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، ترجمه ی رابرت بروس و کاراپت او هانس (معروف به ترجمه ی قدیم)، ۱۸۹۵ م.

۱. آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۷۰)، شرح مقدمه قیصری، ۱جلد، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم

۲. _____ (۱۳۷۶)، هستی از نظر فلسفه و عرفان، ۱جلد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی

حوزه علمیه قم، چاپ سوم

۳. آملی، سید حیدر (۱۳۴۷ش)، نقد النقود فی معرفه الوجود جامع الاسرار و منبع الانوار، تهران، بی نا

۴. _____ (۱۳۶۸ش)، جامع الأسرار و منبع الأنوار، ۱جلد، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی

وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ اول

۵. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۲ش)، الخصال، ج ۲، قم، بی نا، چاپ اول

۶. _____ (۱۳۸۰ش)، علل الشرائع، ترجمه ذهنی تهرانی، قم، بی نا، چاپ اول

۷. _____ (بی تا)، *اسرار توحید*، ترجمه التوحید للصدوق، ترجمه‌ی محمدعلی اردکانی
۸. ابن ترکه، صائن الدین علی (۱۳۷۵) *شرح گلشن راز* (ابن ترکه)، ۱ جلد، تهران، نشر آفرینش، چاپ اول
۹. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، (۱۳۸۵ق)، *دعائم الاسلام*، ج ۲، قم، چاپ دوم
۱۰. _____ (۱۴۰۹ق)، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام*، محقق / مصحح: محمد حسین حسینی جلالی، ۳ جلد، قم، جامعه مدرسین
۱۱. ابن سبعین، عبد الحق بن ابراهیم بن محمد، (۱۴۲۸ق)، *رسائل ابن سبعین*، محقق / مصحح: احمد فرید المزیدی، بیروت، دارالکتب العلمیه
۱۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، (۱۳۷۹ق)، *مناقب آل أبی طالب علیهم السلام*، جلد ۳، قم، چاپ اول
۱۳. ابن عربی، محیی الدین (۱۴۲۲ق)، *تفسیر ابن عربی (تأویلات عبد الرزاق)*، محقق / مصحح: سمیر مصطفی رباب، ۲ جلد، بیروت، دار احیاء التراث العربی
۱۴. _____ (۱۹۹۴م)، *الفتوحات المکیة (عثمان یحیی)*، ۱۴ جلد، بیروت، دار احیاء التراث العربی
۱۵. _____ (۱۴۱۴ق)، *الطریق الی الله الشیخ و المرید من کلام الشیخ الاکبر*، محقق / مصحح: محمود محمود الغراب، دمشق، دار الکاتب العربی، چاپ دوم
۱۶. ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۳۷۹ ش)، *مهج الدعوات*، ترجمه طبسی، تهران، چاپ اول
۱۷. ابن قیم جوزیه، محمد (۱۴۰۰ق) *هدایة الحیاری*، به کوشش سیف الدین کاتب، بیروت، بی نا.
۱۸. اسپرول، آر. سی، (بی تا) *حقایق ایمان مسیحی*، ترجمه‌ی ابراهیم احمدی نیا، بی جا، انتشارات نور جهان، چاپ سوم
۱۹. *اصطلاحات صوفیان (مرآت عشاق)*، (مجهول المؤلف) (۱۳۸۸)، ۱ جلد، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چاپ اول
۲۰. بانو امین، سیده نصرت، (بی تا) *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، ۱۵ جلد، جلد ۳، تهران، انتشارات نهضت زنان مسلمان
۲۱. بحرانی، سیدهاشم، (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثة قم، تهران، نشر بنیاد بعثت

۲۲. البرسی، حافظ رجب، (بی تا)، مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين علیه السلام، ترجمه و تحقیق لطیف راشدی و سعید راشدی، قم، ذوی القربی
۲۳. البیهقی، احمد بن الحسین، (۱۴۰۵ق)، دلائل النبوة، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول
۲۴. تهرانی، علامه سید محمدحسین (بی تا)، امام شناسی، ۱۸ جلد، جلد ۱۴، مشهد، انتشارات علامه طباطبائی
۲۵. جامی، عبدالرحمان بن احمد (۱۳۷۰ ش)، نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص، ج ۱، تهران، چاپ ویلیام چیتیک
۲۶. جلال الدین همایی، (۱۳۸۵)، مولوی نامه؛ مولوی چه می گوید؟، ۲ جلد، جلد ۱، تهران، نشر هما، چاپ دهم
۲۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰)، الصحاح، ج ۳، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ اول
۲۸. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، (بی تا)، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، بیروت، دار المعرفه
۲۹. الحامی، محمد کامل (۱۹۸۸ م)، الملائکه، بیروت، المکتب العالمی.
۳۰. حسن زاده ی آملی، حسن (۱۳۸۱)، هزار و یک کلمه، ۶ جلد، قم، بوستان کتاب، چاپ سوم.
۳۱. زرین کوب، دکتر سید عبدالحسین، (بی تا)، سرنی، ۲ جلد، جلد ۱، تهران، انتشارات علمی.
۳۲. زینلی، سهیلا، (۱۳۹۴)، فرهنگ اصطلاحات عرفانی گلشن راز، تهران، نشر سفیر اردهال.
۳۳. سهروردی، شهاب الدین، (۱۳۷۵)، رسائل شیخ اشراق، ۴ جلد، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم
۳۴. شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، تهران، چاپ پنجم.
۳۵. شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۳)، شرح مثنوی، ۷ جلد، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
۳۶. صدر المتألهین الشیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب، ۱ جلد، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، چاپ اول
۳۷. صدرالدین قونوی، محمد بن اسحاق (۱۳۸۱)، تبصره المبتدی و تذکره المنتهی، تصحیح و ترجمه نجف قلی حبیبی، قم، انتشارات بخشایش
۳۸. صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، قم، چاپ دوم
۳۹. عبد الرزاق کاشانی، (۱۳۸۰) مجموعه رسائل و مصنفات کاشانی، ۱ جلد، تهران، میراث مکتوب، تهران، چاپ دوم

۴۰. عزیزالدین نسفی، (۱۳۴۱ ش)، مجموعه رسائل (مشهور به کتاب الانسان الكامل)، ج ۱، تهران، چاپ ماریژان موله
۴۱. عزیزالدین نسفی الف، (۱۳۸۶) کشف الحقائق، ۱ جلد، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم
۴۲. عزیزالدین نسفی ب، (۱۳۸۶)، الانسان الكامل (نسفی)، ۱ جلد، تهران، انتشارات طهوری، چاپ هشتم
۴۳. غزالی، ابو حامد محمد، (۱۳۸۶)، احیاء علوم الدین، ترجمه ی مؤید الدین خوارزمی، ۴ جلد، تهران، نشر علمی و فرهنگی، چاپ ششم
۴۴. _____، (۱۴۰۳ ق) مکاشفه القلوب، القاهرة، مکتبه الزهراء، الطبعه الأولى
۴۵. فانینگ، استیون (۱۳۸۴)، عارفان مسیحی، ترجمه ی فریدالدین رادمهر، تهران، انتشارات نیلوفر
۴۶. فرغانی، سعید الدین، (۱۳۷۹)، مشارق الدراری شرح تائیه ابن فارض، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.
۴۷. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۹۳)، علم الیقین فی اصول الدین، ترجمه ی حسین استاد ولی، ۲ جلد، تهران، حکمت
۴۸. قمی، شیخ عباس (۱۳۷۷)، مفاتیح الجنان، قم، انتشارات علامه، چاپ دوم.
۴۹. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ ق)، تفسیر القمی، قم، چاپ سوم
۵۰. قیصری، داوود (۱۳۸۱)، رسائل قیصری، ۱ جلد، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، چاپ دوم
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۹ ش)، أصول الکافی، ترجمه مصطفوی، تهران، بی نا، چاپ اول
۵۲. _____، (۱۳۷۵)، أصول الکافی، ۶ جلد، قم، چاپخانه علمی قم، چاپ سوم
۵۳. _____، (۱۳۸۸ ش)، تحفه الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، قم، بی نا، چاپ اول
۵۴. _____، (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تهران، الإسلامیه، چاپ چهارم
۵۵. گروه نویسندگان، (۱۳۶۳)، الأصول الستة عشر، محقق / مصحح: محمودی، ضیاء الدین و جلیلی، نعمت الله و غلامعلی، مهدی، قم، دار الشبستری، چاپ اول
۵۶. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، بیروت، چاپ دوم
۵۷. _____، (۱۴۰۴ ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، بی نا، چاپ دوم
۵۸. مجلسی، محمد تقی، (۱۴۱۴ ق)، لوامع صاحبقرانی (مشهور به شرح فقیه)، قم، چاپ دوم
۵۹. مفتاح، عبدالباقی، (۱۴۲۵ ق)، المفاتیح الوجودیة والقرآنیة لکتاب فصوص الحکم، بیروت، دار البراق
۶۰. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ ق)، الفصول المختارة، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول

۶۱. مولی صالح مازندرانی، محمد صالح بن احمد، (۱۳۸۲ ق)، شرح الکافی، تهران، لأصول و الروضة (للمولی صالح المازندرانی)، چاپ اول
۶۲. میبدی، حسین بن معین الدین (۱۳۷۶)، دیوان امیر المومنین امام علی بن ابی طالب (ع)، (ترجمه و شرح میبدی)، ۱ جلد، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، چاپ اول
۶۳. همدانی، میر سید علی (بی تا)، حل فصوص الحکم (شرح فصوص الحکم پارسا)، ۱ جلد، بی جا، بی نا